
مبانی علوم پزشکی از منظر قرآن در گام دوم انقلاب

حسن رضایابی^۱

چکیده

قرآن یگانه متن اعجاز آمیز و شگفت انگیزی است که در قرن هفتم میلادی مطالب و معارف دقیق و ظریفی درباره مبانی پزشکی مطرح کرده که لازم است در گام دوم انقلاب به آن توجه شود. مقاله پیش رو در پی پاسخ به این پرسش است که مبانی علوم پزشکی از منظر قرآن در گام دوم انقلاب چیست؟

روش تحقیق و گردآوری داده‌ها: پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با رویکرد تطبیقی (قرآن و علوم) سامان یافته و روش گردآوری مطالب آن کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش: این پژوهش به مبانی خاص، یعنی رابطه سازگاران قرآن با علوم، امانت بودن بدن، قوانین سلامت ساز در قرآن، تاثیرات موجودات نامرئی، سلامت آیات پزشکی از تحریف، تناقض، اقتباس، گزاره‌های طبی در قرآن و غیره را مورد توجه قرار داده است. و از مبانی عام صرف نظر کرده است.

نتیجه‌گیری: بدن به عنوان امانت الهی در دست بشر است از این طریق، سبک زندگی خداپاوران را از دیگران متمایز می‌کند. و قرآن و پزشکی رابطه سازگاران دارد نه تباین. علاوه بر آن قوانین و احکام قرآن در راستای سلامت سازی روح و جسم نازل شده اند. و از تناقض و

۱. ستادیار جامعه المصطفی العالمیه hasanreza_rezaee@gmail.com

تحریف و اقتباس بدورند. و موجودات نامرئی نیز بر انسان تاثیر می گذارد. در این رویکرد نگرش پزشک به بیمار، انسان به طبیعت و فرد به بدن خود، تغییری بنیادین می یابد. و انسان را به نگرش سلامت محور و سلامت کل نگر، جامع نگر و تفاوت نگر و... هدایت می کند؛ نیز اشاره قرآن به مبانی خاص معارف پزشکی، معرفت بنیادی او را نسبت به دانش پزشکی افزایش داده و آموزه های پزشکی و سلامت را در مرتبه ای از یقین و اطمینان می نشاند.

واژگان کلیدی: قرآن، مبانی عام پزشکی، مبانی خاص پزشکی، طب، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.

مقدمه

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام در بیانیه گام دوم انقلاب به علوم از جمله پزشکی توجه ویژه ای نموده است. علم پزشکی از قداست خاصی در بین مردم و ادیان گذشته و اسلام برخوردار است. در گام دوم انقلاب لازم است مبانی پزشکی از منظر قرآن در جامعه نهادینه گردد تا الگوی مناسبی برای دیگر کشورها قرار گیرد. قرآن علاوه بر آیات پزشکی به مبانی آن اهتمام خاص دارد. دانشمندان مبانی را به عام و خاص تقسیم نمودند. و مبانی عام شامل هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی که هر کدام از آنها نقش بسزائی در علوم پزشکی دارد. اما آنچه که ما در این نوشتار در پی آن هستیم؛ مبانی خاص علوم پزشکی در قرآن که در گام دوم انقلاب به آن توجه شود.

مفهوم شناسی

۱.۱. مبانی در لغت

برای «مبانی» در میان ارباب لغت، نظرات فراوانی ارائه شده است. مبانی جمع واژه مبناست (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵) که در دانش لغت به بنیاد، شالوده، بنیان، اساس

(معین، ۱۳۶۰، ۳/۳۷۷۷)، ابتدا، اول و پایه (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۸) معنا شده است. و در التحقیق ضمیمه کردن یک شیء به چیز دیگری بیان شده است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۴۰). با توجه به لغت ریشه هر چیز را مبناي آن چیز میگویند.

۲.۱. مبانی در اصطلاح

مبانی در اصطلاح، اساس، پایه و بستر و ساحت‌ها زیرین هر علم است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). شناخت آن (پیش فرض‌ها، باورها) در فهم ماهیت احکام و ساختار کمک می‌نماید و جایگاه موضوعات جدید و شناخت وضعیت موجود و از تشتت و پراکندگی بحث جلوگیری می‌کند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

مراد ما از اصطلاح «مبانی اعجاز پزشکی در قرآن» در این نوشتار، بیان پیش فرض‌ها، باورهای اعتقادی یا علمی و نیز دلایل جواز و مشروعیتی می‌باشد که نظریه‌ها بر آن استوار است. به این معنا در مبانی پزشکی به دنبال مفاهیم نظری بر اساس پیش فرض‌ها و باورها هستیم و لازم است تمامی مبادی تصویری و تصدیقی در آن لحاظ گردد.

۳.۱. مفهوم پزشکی در لغت و اصطلاح

«پزشکی» در فارسی به معنای دانش مداوای بیماران است. (عمید، ۱۳۷۶، دهخدا، ۱۳۷۷؛ انوری، ۱۳۸۲، ذیل واژه پزشکی) و در عربی به معنای «طب» آمده است. از این تعریف استفاده می‌شود که واژه پزشکی برای درمان بیماری‌های جسم و روح و روان نیز به کار می‌رود. پزشکی یک دانش کاربردی است، هدف آن حفظ و ارتقاء تندرستی، درمان بیماری‌ها و بازتوانی آسیب‌دیدگان است. ۲. مبانی خاص علوم پزشکی در قرآن بعد از بررسی مبانی و پزشکی در لغت و اصطلاح و اشاره به تاریخچه آن، به مبانی خاص پزشکی در قرآن در گام دوم انقلاب می‌پردازیم.

۱.۲. بدن انسان، امانت الهی

علماء درباره مالکیت انسان بر بدن دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند. برخی‌ها مالکیت تکوینی بر اعضای بدن و برخی دیگر مالکیت ذاتی که پایین تر از مالکیت تکوینی است و برخی دیگر مالکیت اعتباری و برخی دیگر مالکیت امانی و منفعتی و... را مطرح نمودند. ما در اینجا به ادله ی درون متنی و برون متنی کسانی که بدن را امانت الهی در دست بشر می‌دانند پرداخته خواهد شد تا در گام دوم انقلاب مورد توجه قرار گیرد.

اول: برگشت امانت به صاحب آن

رد امانت به صاحب آن، در قرآن مطرح و به صورت امری و دستوری بیان شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء / ۵۸) همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن رد نمایید.

نویسنده تفسیر نمونه محدوده آیه فوق را عام نگرسته و محدود به اموال ننموده است. و معتقد است در حفظ سلامت جسم و سلامت روح و نیروی سرشار جوانی و فکر و اندیشه کوتاهی نکند و لذا نمی‌تواند دست به انتحار و یا ضرر به خویشتن بزند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۳۳). نویسنده المیزان نیز مصادیق امانت را عام می‌داند و می‌نویسد: منظور از امانات تنها امانت‌های مالی نیست، بلکه شامل امانت‌های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه که باید به اهلش برسد نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۶۰۳). با توجه به عمومیت آیه و الغاء خصوصیت می‌توان بدن و جسم را امانت الهی برشمرد و لازم است در حفظ و سلامتی آن کوشا باشیم.

دوم: رعایت امانت داری

خداوند سبحان در قرآن رعایت امانت را یکی از صفات مؤمنان دانسته است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون / ۸) مؤمنان کسانی هستند که امانت‌ها و پیمان خویش را رعایت می‌کنند.

امانت در آیه فوق به صورت جمع آمده شاید برای آن باشد که دلالت بر همه اقسام امانت‌ها که در بین مردم دایر است شود و چه بسا گفته باشند امانات شامل تمامی تکالیف الهی که در بشر به ودیعه سپرده شده و نیز شامل اعضاء و جوارح و قوای بشر می‌شود که باید در کارهایی که مایه رضای خدا است به کار بست. و نیز شامل هر نعمت و مالی است که به آدمی داده شده است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۱۲).

سوم. حفظ از آسیب‌ها

قرآن با صراحت بیان کرده که هر عملی که عواقبش هلاکت باشد، مذموم است. «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ (بقره / ۱۹۵)؛ «خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید!» شیخ طوسی هر عملی را که عواقبش هلاکت و نیستی باشد مصداق آیه فوق می‌داند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۱) طوسی قلمرو آیه را محدود نکردند و به صورت عام تفسیر کردند و مکارم شیرازی با کمک این آیه عبور از جاده خطرناک و بدون وسایل در هوای بد یا خوردن غذایی که به احتمال قوی آلوده به سم است را جایز نمی‌داند (مکارم، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۵) اکثر مفسران، آیه فوق را عام و شامل هر چیزی که به بدن ضرر برساند حتی ضرر تدریجی نیز باشد، می‌دانند. برداشت ما از این آیه، این است؛ که انسان نمی‌تواند با تصور اینکه مالک بر بدن است هر گونه خسارتی و ضرری برآن وارد نماید. از این رو انسان امانت دار بدن الهی است.

چهارم: عدم جواز خودکشی

آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء / ۲۹)؛ «و خودکشی نکنید!» مطلق بیان شده و شامل خودکشی، قتل نفس و کشتن غیر و... می‌باشد. از ذیل آیه: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» می‌توان استفاده عموم کرد (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۰۶). به این معنا انسان نمی‌تواند نفس خود را به بهانه مالکیت از بین ببرد می‌بایست بر حفظ آن کوشا باشد.

پنجم. قاعده لاضرر

در متون روایی یک قاعده ی عامی نهفته است که می توان استنباط کرد که هر گونه ضرر زدن بر بدن ممنوع است. «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَی مُؤْمِنٍ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۹۲) ضرر، اسم جنس است و شامل نقص مالی و بدنی است. از آنجایی که مطلق است شامل ضرر زدن به بدن خود نیز می شود. در نتیجه بر حرمت ضرر رساندن به بدن خود دلالت می کند (فقه اهل البیت، مومن قمی، پیوند اعضا، سال ۹، ص ۳۴). همچنین «ضرار» مصدر به معنای وارد کردن ضرر است و این نیز مطلق است و شامل ضرر زدن به بدن خود نیز می شود (همان) ضرر و اضرار هم در آیات (بقره / ۲۳۳) نهی شده و هم در احادیث (کلینی، ۱۳۷۵، باب الضرار، روایت ششم) و هم اجماع (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۵۳) بر عدم ضرر داریم و هم مستقلات عقلی (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴):

ششم. حفظ نفس، احیاست!

قرآن جایگاه بدن و حفظ آن را معادل احیاء کل بشر می داند. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (مائده / ۳۲)؛ «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است».

در احادیث بیان شده که حفظ نفس محترم، جزء احیا است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۴۰). حفظ انسان از ضررهای جسمی و هلاکت نیز جزء احیاء است. برخی از فقها به واسطه آیین آیه، سیراب کردن تشنگان و حفظ انسان ها از هلاکت را لازم می دانند (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۵). همچنین برخی ها با توجه به آیه فوق، اعطا عضو را بلاشکال می دانند تا زمانی که ضرری به بدن نرسد (استفتائات پزشکی ۱۳۱، رساله ی توضیح المسائل ۵۷۸) به سبب اینکه دارای فایده عقلایی است. همانند پیوند گیاهان و مرکبات هر چند شاخه ای شکسته می شود ولی حیاتی به درخت دیگر داده می شود. در نتیجه حفظ بدن از ضررها

ارزش فوق العاده دارد تعدی به آن نیز مذمت سنگین دارد.

تحلیل: هر چند درباره مالکیت انسان بر بدن یا حفظ آن به سبب امانت بحث‌های فقهی و کلامی زیادی مطرح شد؛ اما ادله فراوان قرآنی، اشاره به حفظ بدن از آسیبها و ضررها دارد. به عبارتی بدن را امانت در دست بشر برمی شمرد. در گام دوم انقلاب ضرورت دارد جامعه پزشکی و دانشگاهی با توجه به این مبانی نمی‌توانند هر تصمیمی برای بدن انسان‌ها اتخاذ نمایند و سلامتی جسم آنها را در معرض خطر قرار دهد.^۱

۲.۲. رابطه سازگاران قرآن و علوم پزشکی

مقدمه

وجود آیات پزشکی در قرآن امری انکار ناپذیر است و ریشه در وحی الهی دارد و تفکر بشر در الفاظ و نظم آن دخالتی نداشته است و با علوم تجربی در تضاد نیست. برخی‌ها با تاسی از عالم مسیحیت و بحث تعارض با علوم، در پی آن بودند و هستند که این مسئله را به قرآن نیز تعمیم دهند و پیروزی را از آن علوم تلقی نمایند (سایت رادیو زمانه، اکبر گنجی، عنوان قرآن محمدی، ۱/۱۱/۱۳۸۹). در حالی که در گام دوم انقلاب تفکر سازگاران قرآن و علوم نهادینه گردد و با ادله درون متنی و برون متنی قابل اثبات است که بین قرآن و علوم از جمله پزشکی رابطه سازگاران وجود دارد نه تباین. در اینجا بعد از اشاره به پیشینه تعارض علم و دین و انواع آن به مشکلات ادعای تعارض در قرآن و علوم پرداخته خواهد شد.

۱. البته در مقابل برخی‌ها ادله ای برای مالکیت انسان بر بدن مطرح نمودند مانند: $\text{إِنَّ النَّبِيَّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ}$ (احزاب/ ۶) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. $\text{إِنَّمَا قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي}$ (مائده/ ۲۵) موسی گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم.» دلیل دیگر، آن است اگر کسی مورد جنایت قرار گرفته می‌تواند قصاص را تبدیل به دیه یا عفو نماید. وقاعده «إِنَّ النَّاسَ مُسْلَطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ»؛ «همانا مردم بر اموال خود تسلط دارند.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۲) قابل نقد و خدشه است.

۲.۳-۲. رابطه علوم پزشکی و قرآن

رابطه علوم پزشکی و قرآن را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد.

اول. تداخل علوم پزشکی و قرآن

مسیحیان قرون وسطایی و برخی از متفکران اسلامی، از آن رو که دین را از طرف خداوند دانسته‌اند، همه علوم را جزء دین معرفی نموده و علم را داخل در قلمرو دین بر شمرده‌اند؛ حتی پاره‌ای از اندیشمندان اسلامی، بر این باورند که همه علوم بشری از جمله پزشکی از ظواهر آیات قرآن به دست می‌آید (ر. ک: خسروپناه، ۱۳۸۱، بخش سوم؛ ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹). چون معتقدند دین از طرف خداست و حق اظهار نظر در مورد همه چیز، حتی مسائل علوم پزشکی را دارد. پس دانشمندان علوم تجربی باید، از قرآن تبعیت کامل داشته باشند و موضوع تحقیق خود را از آن بگیرند و در چهارچوب آن آزمایش و پیشرفت کنند و اگر تحقیقات آنان نتایجی مخالف با قرآن داشت، آن را قبول نکنند؛ زیرا تجربه بشر ظنی و خطاپذیر است، به خلاف وحی الهی که خطاناپذیر است. برای نمونه، اگر زیست‌شناسان تصمیم به تحقیق در باب خلقت انسان و مراحل تکامل او دارند، اول باید نظر قرآن را بررسی کنند و اگر دین به آنها گفت: انسان بدون مقدمه و مراحل تکامل، خلق شده است، نباید به دنبال تحقیق تکامل انسان از حیوانات قبلی باشند، بلکه در دایره ثبات انواع (فیکسیسم) بررسی و تحقیق کنند.

این نظریه، از برخورد مسیحیت با دانشمندان در دوران قرون وسطی، قابل استنباط است چون در عمل طبق آن رفتار می‌شد و اگر دانشمندی، نظریه، تئوری یا قانون علمی برخلاف معارف کتاب مقدس ابراز می‌کرد، محاکمه می‌شد. برای مثال گالیله به جرم اینکه به حرکت زمین قائل بود، محاکمه شد، زیرا این نظریه مخالف نصوص کتاب مقدس است (سرفرازی، ۱۳۶۴، ص ۱۷).

در بین مسلمانان کسانی که معتقدند، (مانند غزالی ۴۳۷ق) همه علوم بشری از ظواهر آیات قرآن استخراج شدنی است (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱؛ غزالی، ۱۳۶۰، ص ۳۷)،

نظرشان در نهایت به همین مسئله می‌رسد؛ زیرا معتقدند دانشمند علوم تجربی می‌تواند به جای تجربه و تحقیق مسائل علمی، آنها را از قرآن برداشت کند، چون همه چیز در قرآن هست و این قرآن است که معین می‌کند نتیجه مسائل طبیعی باید به کجا منتهی شود.

دوم. تعارض کامل علوم پزشکی و قرآن

پاره‌ای از اندیشمندان، علم و دین را کاملاً متعارض دانسته‌اند؛ اعم از این که تعارض بین گزاره‌های دینی یا گزاره‌های علمی باشد. مانند مسئله بیماری انسان به واسطه لمس شیطان؛ یا این که تعارض بین پیش فرض‌های علم با پیش فرض‌های قرآن واقع شود. (ر:ک: رضایی، مجله پاسخ، مقاله منشاء شناسی بیماری در قرآن، ش ۱۲)

سوم. جدایی قرآن و علوم پزشکی

برخی از متفکران مغرب زمین، علم و دین را دو مقوله کاملاً متمایز و دارای قلمرو جداگانه دانسته‌اند. مانند فیلسوفان تحلیل زبانی، اگزیستانسیالیست‌ها، نو ارتودکس‌ها و پوزیتیویست‌ها و نظریه کانت (ر:ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷-۲۶۹).

چهارم: سازگاری و توافق قرآن و علم پزشکی: این دیدگاه، علاوه بر ابطال نظریه تداخل، تعارض و انواع تعارض علم و دین را رد می‌کند و بر سازگاری این دو حقیقت تأکید می‌ورزد و حتی برخی بر این باورند که علم و دین، مکمل یکدیگرند؛ مانند دیدگاه جورج شلزنیگر (۱۹۴۶. م) که مدعی است مدلولات مدعیات کلامی در خصوص جهان خارج را باید استخراج کنیم و سپس آن‌ها را به مدد مشاهده مورد ارزیابی قرار دهیم، فلسفه پویشی و ایتهد و فیلسوفانی چون دونالد مک کی (۱۹۸۷-۱۹۲۲. م) و چارلز کولون (۱۹۷۴-۱۹۱۰. م) و کارل هایم (۱۹۵۹-۱۸۷۴. م) نیز مکمل بودن علم و دین را دنبال کرده است (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۷۰-۳۶۵).

در جهان اسلام نیز نظریه سازگاری علم و قرآن از روح تعالیم و معارف اسلامی، استنباط می‌شود، شواهد زیادی از قرآن و روایات وجود دارد.

اسلام در موارد زیاد، به علم و عالمان توجه کرده و آنان را، تشویق نموده است و حتی آیات زیادی در قرآن است که مطالب علمی را بیان می‌کند و هر چه علوم تجربی، پیشرفت بیشتری یابد حقایق آن مطالب، بیشتر کشف می‌شود.

در قرآن گزاره‌های علمی در رابطه با علوم تجربی (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱؛ مسترحمی، ۱۳۸۶؛ رضایی، ۱۳۷۸) و علوم انسانی وجود دارد که هر کدام می‌تواند نظریه‌های علمی جدیدی ارائه کند یا به علوم انسانی جهت دهد. پس اسلام مؤید علم قطعی (علوم تجربی همراه با دلیل عقلی) و مشوق آن می‌باشد و علوم قطعی هم، مؤید و شاهد اعجاز قرآن است.

۳.۳. بررسی رابطه علوم پزشکی و قرآن

در رابطه با تعامل قرآن و علوم پزشکی با توجه به دیدگاه غرب و مبانی قرآن، می‌توان گفت:

اول: ادله درون دینی و برون دینی فراوانی در دست داریم که نشان از اتحاد علم پزشکی و قرآن دارد. آنچه مایه اختلاف است بین صاحبان علم و عالمان دین است. دینی که موافق علم پزشکی قطعی نباشد، دین نیست و علم پزشکی که موافق دین الهی نباشد، علم نیست. هر دو مقدسند و هر دو از طرف خدا هستند و برای کمال انسان آمدند.

دوم: تشویق قرآن و حدیث به فراگیری علوم از جمله علوم پزشکی و اشاره صریح و کنایه‌ای قرآن و حدیث به علوم مختلف (مانند: طب، کیهان‌شناسی، شیمی...) و رشد علوم در تمدن اسلامی (ر.ک: ولایتی، ۱۳۸۶)، پرورش علمای دینی و علمی و کتابهای علمی عالمان مانند رازی، ابن سینا و... نشان از اتحاد علم و قرآن دارد.

ناگفته نماند ریشه‌های تعارض قرآن و علم خصوصاً پزشکی را در لابلاي متون دینی در قرون اولیه می‌توان یافت برای مثال بعد از نهضت ترجمه و راه یابی کتب یونانی و سریانی در تمدن اسلامی برخی‌ها با برداشت نادرست گمان تعارض بردند (بازرگان، بی‌تا، ص ۸۱). ولی امثال کندی (۱۸۵ق)، فارابی (۳۳۹ق) ابن سینا (۴۲۸ق) ابن رشد (۵۲۰ق) و... در حل

تعارض تلاش می‌کردند (رضایی، شگفتی‌های پزشکی در قرآن، ص ۲۰-۴۰).

سوم: علم راه کشف طبیعت است و دین فهم وحی. طبیعت فعل خداوند است و وحی کلام او. فعل خداوند با کلام اوهرگز ناسازگار نیست. اگر طبیعت آنگونه که هست کشف گردد و وحی نیز به شکلی که نازل شده فهمیده شود تعارض علم و دین محال است. گالیله بین آیات کتاب مقدس و آیات طبیعت را از کلام خدا می‌دانست (ایان باربور، ۱۳۷۴، ص ۳۶).

چهارم: از نظر بسیاری از اندیشمندان مسلمان، بین علم و دین منافاتی وجود ندارد. ابن سینا (۴۲۸ق) پزشک است و دارای کتاب «قانون» بوده، و در عین حال یک عالم دینی است که در عرفان و فلسفه نیز کتاب می‌نگارد. ابن سینا با تمامی احترامی که برای فلسفه یونان قائل بود سعی در تلفیق آن با حکمت مبتنی بر وحی داشت (نصر، ۱۳۵۹، ص ۲۷۵). ابن هشام بحرانی (۳۵۴ - ۴۳۰ ق) که از فیزیکدانان و ریاضی‌دانان برجسته بود برخلاف برخی معاصرین خود که سعی در ترجیح یکی از علم و دین داشتند به هماهنگی میان این دو اعتقاد داشت. او بر تالیف مقالاتی هندسی و ریاضی که به مبادی دینی مرتبط بود اهتمام می‌ورزید (عبدالرحیم ابراهیم، ۱۹۹۵، ص ۲۷۹-۲۸۰). ملاصدرا (۹۸۰ق) نیز تصریح می‌کند که میان مسائل فلسفی و آموزه‌های شرع تطابق وجود دارد. او بر فلسفه‌ای که مخالف وحی باشد نفرین می‌فرستد (ملاصدرا، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۳۰۳). ابن عربی (۵۶۹ق)

تحلیل: تعارض علم و دین مخصوصاً پزشکی ریشه در مسیحیت دارد و این گزاره وارداتی را با اقتباس از دیگران به قرآن تعمیم دادند و در زمینه علوم تجربی - پزشکی، قائل به تعارض با وحی الهی یا برتر از قرآن، تفسیر می‌نمایند. با اندک تامل درمی‌یابیم که بین عالم تکوین (علم) و عالم تشریح (قرآن) تضادی نیست. مشروط به اینکه مقدمات علوم، یقینی باشد و دلالت آیات نیز صریح باشد؛ هیچ‌گونه اختلاف، تعارض و تناقضی در آنها وجود ندارد. قرآن و علم پزشکی برای تعالی بشر و دارای هدف واحد هستند.

۳.۳. آیات الهی، زمینه ساز سلامت روحی و جسمی

اشاره

در گام دوم انقلاب ضرورت دارد تمامی اقشار جامعه به این مبانی قرآنی توجه داشته باشند که گزاره‌های قرآنی در راستای سلامتی روح و جسم بشر تنظیم شده است. هیچ یک از آن در تضاد با سلامتی روح و جسم نیست.

۳.۳-۱. گزاره‌های قرآنی برای سلامت روحی

مفسران در تفسیر آیات شفاء و شفاء لِمَا فِي الصُّدُورِ (یونس / ۵۷)، مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (اسراء / ۸۲)، هُدًى وَشِفَاءً (فصلت / ۴۴)، وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ (توبه / ۱۴) معتقدند: هدف نزول قرآن و مطرح شدن شفا و درمان در آن، با توجه به قرائن اشاره به روح و روان دارد (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۵). و از طریق نقل و عقل استدلال شده که بیماری جهل و شک و نفاق (قرطبی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۸۷) و... زیان بخش تر از بیماری‌های جسم است. «وَ أَشَدُّ مِنْ مَّرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸)؛ «و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است». حضرت علی علیه السلام بیماران فکری و عملی را به داروخانه قرآن ارجاع می‌دهد و می‌فرماید: «فَاسْتَشْفُوا مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعَيْ وَ الضَّلَالُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)؛ «پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر» (فخر رازی، ۱۴۱۷، ذیل سوره حمد؛ کفر را بالاترین بیماری اعتقادی و فکری بشر می‌نامد و معتقد است درمان آن را در قرآن جستجو کرد) و نفاق و سرکشی و گمراهی است» «وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ» (خطبه ۱۱۰ / خطبه ۱۰۹، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۹ ر. ک: خطبه / ۱۸۹. خطبه / ۱۷۵)؛ «از نور (قرآن) شفاء و بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است». علامه طباطبایی^ع با استفاده از چهار صفت (موعظه، شفاء، هدایت، رحمت) از آیه ۵۷ سوره یونس به این نتیجه رسید که شفا و درمان در آیه، درونی و

روحي است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۰، ص ۱۱۸ و، ج ۱۳، ص ۳۰۵؛ ر. ك: نمونه، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۱۸). قرآن بیماری را نیز به قلب نسبت داده است: في قلوبهم مرض (بقره / ۱۰) قلب قرآنی قلب صنوبری پزشکی نیست؛ بلکه روح و روان انسان است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ذیل واژه قلب؛ مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱). بهترین دلیل برای اثبات شفابخشی قرآن برای بیماریهای اخلاقی مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب پیامبر^ص در آغاز اسلام است. چگونه آن قوم جاهل که انواع بیماریهای اجتماعی و اخلاقی سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود، با استفاده از این نسخه شفابخش درمان یافتند چنان قوی شدند که هیچ نیرویی نمی توانست در برابرشان ایستادگی کند (المیزان، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۳۰۶).

۳-۲. گزاره های قرآنی زمینه ساز سلامت جسمانی

تقویت و تربیت جسم در اسلام مطلوب است، ولی هدف نیست. جسم سالم روح سالم را می طلبد (ر. ك: مطهری، ۱۳۷۵، ص ۶۷۰۶۴) و روح سالم، جسم سالم را پرورش می دهد. هر دو تأثیر متقابل دارند. امام علی^ع در حکمت ۲۵۶ به رابطه روح و جسم می پردازد و معتقد است که روح آشفته جسم را بیمار می کند؛ حتی حسادت و طمع و حرص... سبب بیماری جسم می شود: «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ»؛ «حسادت کم سبب سلامتی جسم می شود». و در حکمت ۲۲۵ فرمود: «حسودان از سلامتی خود غافلند». در خطبه دیگر می فرماید: «وَأَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸)؛ «آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوای دل است». و پیامبر برای کسانی که جسم سالم دارند واژه «طوبی» به کار برده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲، ص ۶۷).

قرآن کتاب بهداشت و درمان جسم نیست و انتظار از آن نیز درخواستی عبث و بیهوده است. اما راهکارهای بهداشتی و درمانی را در لابلای بیان تاریخ، بحث معاد، خداشناسی، احکام، اخلاق و... یادآوری کرده که امروزه با علوم پیشرفته پزشکی همخوانی دارد. توصیه های بهداشتی و درمان پیشگیرانه قرآن می توان به موارد ذیل به اختصار اشاره

کرد:

الف) بهداشت تغذیه: خوردن غذای پاک (بقره/۱۷۲)، ممنوعیت غذای غیر بهداشتی (اعراف/۱۷۵)، عدم اسراف در تغذیه (اعراف/۳۱) دوری از گوشت مردار (انعام/۱۴۵)، دوری از گوشت خوک و خوردن خون (بقره/۱۷۳) دوری از شراب (بقره/۲۱۹)، بیش از ۳۰۰ آیه درباره تغذیه به طور مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شده است. و با واژگانی همچون اکل (۱۰۹ بار) شرب (۳۹ بار)، رزق (۱۲۳ بار)، طعام (۴۸ بار) نشان از اهمیت قرآن به تغذیه و سلامتی جسم دارد. همچنین تقوا (مائده/۸۸) و انجام اعمال صالح (بقره/۱۷۲) را از آثار غذای پاک و حلال بر می‌شمارد و تفکر در انتخاب و نوع غذا (عبس/۲۴) از توصیه‌های ارشادی قرآن است. تغذیه علاوه بر جسم بر روح نیز تأثیر مثبت و منفی می‌گذارد (ر. ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۹).

ب) بهداشت جنسی: ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه (ر. ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۱؛ اهتمام، ۱۳۴۴، ص ۲۵۸ و ۲۷۰) (بقره/۲۲۲)، دوری از زنا (ر. ک: عباسی نژاد، ۱۳۸۵، ص ۲۵۶) (اسراء / ۳۲) دوری از لواط (ر. ک: دیاب، قرقوز، ۱۴۰۴، ص ۱۷۷ - ۱۷۸، رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۹۰؛ الشریف، ۱۹۹۰، ص ۱۹۹؛ رضایی، ۱۳۸۴، ص ۹۱) (اعراف / ۸۰ - ۸۱) دوری از استمناء (مؤمنون / ۷). و همچنین آداب و اخلاق پیشگیرانه جنسی را نیز مطرح ساخته مانند: دوری از چشم چرانی، (نور/ ۳۰؛ پاک نژاد، ۱۳۶۳، ج ۱۶، ص ۱۵؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۸؛ ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۴) آشکار نکردن زینت‌ها (نور/ ۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۴۳۹؛ المیزان، ۱۳۶۶، ذیل آیه فوق؛ مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵) حفظ پوشش و حجاب^۱، عدم کوبیدن پا به زمین (نور/ ۳۱)، دوری از گفتن سخنان نازک و هوس‌انگیز، (احزاب / ۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۷، ص ۲۹۰) عدم تبرج و آشکار شدن زن در اجتماع (احزاب /

۱. نور/ ۳۱؛ مطهری، ۱۳۹۶، ص ۲۳؛ قرآن فلسفه حجاب را پاک‌ی دل‌های مردان و زنان و آلوده نشدن به گناه (احزاب / ۵۳)؛ امان ماندن زنان، از افراد سبک سر (احزاب / ۵۹)؛ طمع نکردن افراد بیمار دل (احزاب / ۳۲) و... بر می‌شمارد. ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۵.

۳۲) و... که نقش بسزایی در بهداشت جنسی و آرامش روحی فرد و جامعه دارد.
 (ج) بهداشت شخصی: وضوء و غسل (مائده / ۶) طهارت لباس (مدثر / ۴۹) پاکیزگی محیط زیست (حج / ۲۶) و...

تحلیل: دانشمندان با ادله فراوان، الهی بودن قرآن و قوانین آن را اثبات نمودند. این قرآن موجود تحریف نشده، برای هدایت و تربیت بشر نازل شده است. از طرفی جامعه جهانی با مشکل روحی و روانی و فکری دست و پنجه نرم می‌کند. در گام دوم انقلام ضرورت دانش افزایی مخاطبان درباره اینکه قوانین سلامت ساز قرآن می‌تواند مشکل روحی و فکری را با حکمت نظری و عملی برطرف نماید. علاوه برآن، هر چند هدف کلی قرآن بیان اخلاق، عقاید و احکام است اما اهداف دیگری در باطن آن مانند مبانی سلامت روحی و جسمی، قوانین در حوزه پیشگیری و بهداشت (تغذیه، فردی، عمومی، جنسی) و درمانی و... نهفته است. خدایی که خالق هستی و بشر است قطعاً قوانینی برای سلامت روح و رشد آن و همچنین برای بهداشت جسم و درمان آن در قالب وحی الهی نازل کرده است.

۴.۲. قرآن و تأثیرات موجودات نامرئی در روح و جسم

اشاره: در قرآن به موجودات نامرئی مانند: جن و شیطان و ملائکه اشاره دارد و به نوعی تأثیرات روحی و جسمی آنها را بر انسان مطرح ساخته است. و می‌تواند یکی از مبانی علوم پزشکی در گام دوم انقلاب قرار گیرد. تأثیر جنیان بر انسان مقوله ای است که از دیرباز در میان عوام مشهور بوده است. برخی‌ها اهریمنان و دیوان را سبب بروز امراض می‌دانستند (سامی، ۱۳۴۱، ص ۲۹۰). اعراب قبل از اسلام نیز منشاء بیماری‌ها را ارواح شریر و شیاطین و دیوان می‌پنداشتند. و برای اخراج آنها از جسم مریض، به اوراد و دعا توسل می‌جستند (صفا، ۱۳۴۶، ص ۳۰).

برای اینکه بهتر با مقوله تأثیر موجودات نامرئی آشنا شویم به چند نکته توجه نماییم.
 اول: شیطان و جنیان، به هیچ وجه، اراده و آگاهی انسان را سلب نمی‌کنند، بلکه آن‌ها فقط دعوت کننده اند و این انسان‌ها هستند که با اراده و اختیار خودشان دعوت آن‌ها را

می‌پذیرند. شیطان به قلب انسان‌های مؤمن راه پیدا نمی‌کند (اعراف / ۲۷). اگر انسان‌ها دریچه‌ی قلب خود را به روی آن‌ها ببندند، آنها نمی‌تواند تأثیرگذار باشند (نحل / ۱۰۰). منتها ممکن است انسان به واسطه‌ی زمینه‌های قبلی و مداومت به کار خلاف، در برابر وسوسه‌های آنها، اختیار خود را از دست بدهد (مانند معتادین که با کوچک‌ترین وسوسه به سمت مواد مخدر می‌روند) (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۳۲۶؛ حائری، ۱۳۷۹، ج ۱). در نتیجه، شیطان با وسوسه انسان‌ها را می‌فریبد (طه / ۱۲۰). همانطور شهید مطهری می‌فرماید: قلمرو شیطان، تشریح است نه تکوین. نفوذ او در اندیشه است نه در بدن انسان؛ و نفوذ در اندیشه هم در حد وسوسه کردن و خیال یک امر باطن را جلوه دادن است و هیچ‌گونه تسلطی بر انسان ندارد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۷۴۷).

دوم: برخی‌ها (مجله معرفت، ش ۲۶/۴۵؛ خرمشاهی، قرآن و فرهنگ زمانه، بینات، ۵) با توجه به سوره بقره، آیه ۲۷۵، معتقدند که موجودات نامرئی سبب دیوانگی افراد می‌شود و تأثیر جسمانی دارد (سروش، بشر و بشیر، کارگزاران، ۲/۲۶/۱۳۸۶). از ظاهر سوره بقره آیه ۲۷۵ *الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ*؛ «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سر) ش کرده است». استفاده می‌شود که دیوانگی محصول مس شیطان است.

مفسران در تفسیر آیه فوق احتمالات زیادی را مطرح کرده اند که عبارتند از:
الف) برخی عوامل دیوانگی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: ۱. مادی ۲. غیر مادی (وسوسه شیطان عامل تأثیر روانی منفی). مرحوم آیه الله طالقانی در تفسیر آیه یاد شده سه احتمال را نقل می‌کند:

۱. دیوانگی و دچار بیماری صرع و اختلالات روانی شدن.
۲. میکروبی که در مراکز عصبی انسان نفوذ کند.
۳. منشاء وسوسه و انگیزنده اوهام و تمنیات.

از این سه احتمال آنچه بر حسب ظاهر کلام، مورد قبول مرحوم طالقانی است و به گواه عبارت‌هایی که قبل از احتمال یاد شده آورده است، همان احتمال سوم است. ایشان می‌فرماید:

«چون رباخوری، انحراف از مسیر طبیعی و انسانی است رباخور دچار خبط زدگی در اندیشه و آشفتگی می‌شود... و خوی کینه جویی و بداندیشی نسبت به مردم نیز در او راسخ می‌شود... در هر حال پیوسته در نگرانی و آشفتگی به سر می‌برد و به خود می‌پیچد. این حالات در کردار و گفتار و حرکات چشم و دست و پایش نمایان است (طالقانی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳).

نویسنده تفسیر نمونه بعد از نقل احتمال‌ها، دیوانگی را به دو گونه تصور کرد: یکی جسمانی که بر اثر عوامل مادی است. دیگری روحی و معنوی که متأثر از عوامل غیر مادی است. آنان که رباخورند گرفتار دیوانگی روحی می‌شوند که مشوق آن‌ها وسوسه‌های شیطانی است. چه جنونی بالاتر از طمع و حرص به مال دیگران که تشویش روحی و اضطراب دائمی به همراه دارد (مکارم، همان، ج ۲، ص ۲۰۱).

ب) برخی دیگر نسبت دادن دیوانگی به شیطان را نوعی مجاز می‌دانند. مرحوم طبرسی معتقد است که آیه برای حالات برخی از مردم در روز قیامت است و اضافه می‌کند: شیطان انسان را دیوانه نمی‌کند، دیوانگی و اختلالات روانی بر اثر غلبه سودا و صفراء است و در آن هنگام عقل انسان ضعیف می‌شود و شیطان در او وسوسه می‌کند و اگر دیوانه سازی به شیطان نسبت داده شده، از باب مجاز است (طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۷۹).

ج) بعضی از مفسران در حد یک احتمال پذیرفته اند که ممکن است علل برخی از جنونها، شیطان و جن باشد. علامه طباطبایی^۴ می‌فرماید: آن چه آیه بر آن دلالت دارد، بیش از این نیست که دست کم بعضی از جنونها مستند به مس جن است و استناد جنون به عللی چون شیطان، موجب ابطال علل طبیعی نیست، بلکه علل طبیعی در طول علل غیر طبیعی اند؛ نه در عرض آنها (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۷۴) علامه طباطبایی معتقد

است از ظاهرایه مس شیطان به ایوب استفاده می‌شود که حضرت ابتلاء خود به بیماری را به شیطان نسبت داد *أَتَى مَسْنِيَّ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ* و ظاهرا مراد از «مس شیطان به نصب و عذاب» این است که آنها را به نحوی از سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد. و بگوید که شیطان در این گرفتاریهای من مؤثر و دخیل بوده است. و همین معنا از روایات هم برمی‌آید. وی در ادامه می‌نویسد: در اینجا این سؤال پیش می‌آید که یکی از گرفتاری‌های ایوب مرض او بود، و مرض علل و اسباب عادی و طبیعی دارد، پس چگونه آن جناب مرض خود را هم به شیطان نسبت داد و هم به بعضی از علل طبیعی؟ جواب این اشکال آن است که: این دو سبب یعنی شیطان و عوامل طبیعی، دو سبب در عرض هم نیستند، تا در يك مسبب جمع نشوند، و نشود مرض را به هر دو نسبت داد، بلکه دو سبب طولی‌اند. ایشان با برشمردن برخی از آیات (مائده / ۹۰؛ قصص / ۱۵) وقوع تأثیر جسمانی شیطان را می‌پذیرد.

(د) برخی دیگر معتقدند که شیطان در آیه به معنای میکرب است که در انسان نفوذ می‌کند و سبب آشفته‌گی روحی و بیماری اعصاب و دیوانگی می‌باشد (طنطاوی، تفسیر الجواهر، ذیل بقره / ۲۰۷؛ قرشی، همان، ذیل واژه شطن).

تحلیل: دانشمندان اسلامی در مورد موجودات نامرئی که آیا در روح انسان تأثیر دارند اتفاق نظر دارند. اما درباره تأثیر جسمانی و مستند به آیه مس شیطان، اختلاف فراوانی وجود دارد و به عبارت دیگر، فهم آیه مشکل است و قاطعانه نمی‌توان برای آن تفسیر روشنی ارائه داد. آنچه از ظاهر آیات (مس شیطان و بیماری ایوب) قابل برداشت است تأثیر موجودات نامرئی بر جسم انسان قابل انکار نیست هر چند در کیفیت تأثیر اختلاف وجود دارد. علامه طباطبایی و آیه الله سبحانی و مکارم شیرازی استناد جنون به عللی چون شیطان، موجب ابطال علل طبیعی نمی‌دانند، بلکه علل طبیعی در طول علل غیر طبیعی اند؛ نه در عرض آنها و تأثیر آنها را می‌پذیرند. از طرفی وجود این نوع تأثیرات در احادیث و مشاهده تجربی در عرف مردم فی الجمله قابل پذیرش است. و می‌تواند یکی از مبانی خاص علوم پزشکی در گام دوم انقلاب قرار گیرد.

۳.۵. عدم تناقض در آیات پزشکی

اشاره: همسان‌پنداری کلام وحی و کلام انسان، نتیجه‌ای مانند تناقض در پی خواهد داشت. قرآن کریم با آگاهی از چنین برداشتی، استدلالی را ارائه می‌کند که تدبر در مفهوم آن، می‌تواند کلیدی برای رفع بسیاری از سوء برداشت‌ها و گمان‌های بی‌اساس باشد. در آیه ۸۳ از سوره نساء تصریح شده است که: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ «آیا با تدبیر در قرآن نمی‌نگرند [تا دریابند که] اگر از سوی غیر خدا می‌بود، ناهماهنگی بسیاری در آن می‌یافتند؟». با این مقدمه یکی از مبانی خاص پزشکی در قرآن، سلامت در آیات پزشکی از تناقض است.

پیشینه: ادعای تناقض در قرآن پیشینه‌ای دیرینه دارد؛ چنان‌که حتی در زمان پیامبر اکرم ﷺ نیز شبهه‌هایی از این دست بیان می‌شد؛ برای نمونه، مردی خدمت امیرمؤمنان، علی ﷺ رسید و عرض کرد: «من در کتاب خدا به شک افتاده‌ام»؛ وقتی حضرت علت آن را پرسید، گفت: «زیرا برخی از آیات، یکدیگر را تکذیب می‌کنند»؛ حضرت فرمود: «آیات، تصدیق‌کننده هستند نه تکذیب‌کننده؛ مشکل تو این است که عقل و دانش مفید نداری؛ موارد شک خودت را بازگو کن»؛ وی یکایک اعتراض‌های خود را برشمرد و حضرت پاسخ‌های لازم را بیان فرمود (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۲۵۵).

دانشمندان علوم قرآنی برای تمامی سوره‌ها و آیات، غرض واحد و ارتباط معنایی قائل هستند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۰، ص ۱۳۶) و تناقض در آن را غیر ممکن می‌دانند. آنچه ادعای تناقض شده به سبب عدم آگاهی از این غرض بوده است.

در چگونگی انسجام محتوایی آیات قرآن و عدم برداشت تناقض باید گفت: که به مرجعیت آیات محکم توجه شود (آل عمران / ۷) آیات محکم همواره اصل و مرجعی برای فهم و تفسیر دیگر آیات بوده‌اند «أُمُّ بَدْنٍ» آیات محکم، نظر به مرجعیت آنها در تفسیر دارد و در کنار هم بودن همه آیات، اعم از مکی و مدنی، مبین سازگاری و انسجام درونی آنهاست. علاوه بر آن بر هدایت گری تمام آیات تأکید شود. یکی دیگر هم در انسجام آیات مورد توجه

است، سیاق است. زرکشی از جمله اموری را که تأثیر مهمی در فهم معنای آیات دارد، سیاق دانسته و معتقد است که سیاق از بالاترین قرائن دال بر مراد متکلم است که سبب تعیین معنای مجمل و... می‌گردد (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۰). علامه طباطبایی^۴ در بیان اهمیت سیاق در تفسیر که بر اساس همان مبنای ارتباط و پیوند بین آیات و صدر و ذیل آنهاست، بیان می‌دارد علم به مکی و مدنی بودن سوره‌ها و ترتیب نزول آیات قرآن که اثر مهمی در تفسیر دارد، با کمک سیاق حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۳۵). در صورتی که آیات قرآن با یک نگاه جامع تفسیر نشود و در تفسیر، ارتباط درونی آنها با یکدیگر ملاحظه نشود، ایهام عدم انسجام محتوایی برخی از آیات با یکدیگر وجود خواهد داشت. حضرت آیت الله معرفت نیز به تفصیل به بررسی برخی از آیاتی می‌پردازد (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۲۸۶-۲۵۲) که به ظاهر «تناقض» محتوایی با یکدیگر دارند، ولی با تدبّر و نگاه جامع به آنها و با توجه به اینکه کلام حکیم است و معجزه، معلوم می‌گردد که با هم مرتبط و از نظر معنا با هم منسجم هستند (ر.ک: مؤدّب، ۱۳۹۳).

۲.۶. عدم تأثیرپذیری آیات پزشکی از دانش و فرهنگ زمانه

اشاره: «فرهنگ» کلمه‌ای فارسی است و در عربی به معنای «الثقافة» آمده است که بیش از ۲۵۰ تعریف برای آن ذکر کرده‌اند (کتاب نقد و نظر، سال دوم، ش ۴ - ۳)، به عبارت دیگر می‌توان گفت: فرهنگ عبارت است از مجموعه آداب و رسوم، علوم و معارف و هنرهای یک قوم؛ همچنین، کتابی که شامل لغات یک یا چند زبان و شرح آنها باشد و نیز علم و دانش و ادب، و تعلیم و تربیت را نیز فرهنگ می‌نامند (معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه فرهنگ).
پیش از هرچیز باید، فرهنگ و آداب اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و... اعراب را، از ابزار تخاطب (زبان، تشبیهات، تمثیلات، کنایه و...) تفکیک کرد؛ ضروری است که خداوند، برای رساندن مفاهیم بلند خود، نخست، رسولی را از میان همان قوم و با زبان آنان برگزیند و دوم، قوانین و احکام خود را در قالب الفاظی که در فرهنگ آنان کاربرد دارد، نازل کند؛ از این رو، خداوند، پیامبر اسلام^۵ را از میان مردم عرب برگزید (ابراهیم / ۴) و

قرآن، کتاب مقدس خود را با واژگان عربی نازل کرد، (شعرا/ ۱۹۵) تا بتواند مطالب وحیانی و الهی خود را به واسطه ابزار تخاطب (زبان، تشبیه و...) به مردم، تفهیم کند.

عربی بودن قرآن، دلیلی بر پذیرش فرهنگ‌های خرافی و باطل اعراب نیست؛ چراکه قرآن خود می‌گوید: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت/ ۴۲)؛ «هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید؛ زیرا از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است».

با مطالعه‌ای اندک در فرهنگ و آداب اعراب می‌توان دریافت که آنان فرهنگ خرافاتی زیادی داشته‌اند؛ مانند شیطان‌پرستی (یس/ ۶)، دخترکشی (نحل/ ۵۹)، طواف بدون لباس به گرد خانه خدا (اعراف/ ۲۸)، بت‌پرستی (بقره/ ۱۶۵)، چند همسری بدون محدودیت (نساء/ ۳)، ازدواج دسته‌جمعی (ر.ک: نوری، ۱۳۷۵) و... که قرآن هیچ‌یک از فرهنگ‌های باطل را نپذیرفت؛ زیرا خود زمینه‌ساز فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی بود.

بعضی از آداب و رسوم در بین اعراب، رویکردی مثبت داشت؛ مانند حج (بقره/ ۱۵۸)، اعتقاد به خالق یکتا (عنکبوت/ ۶۱)، ماه‌های حرام (توبه/ ۳۶) و... البته بیشتر فرهنگ‌های اعراب، در ادیان الهی گذشته ریشه داشت. ادیانی که از دیرباز در جزیره‌العرب رواج داشت، عبارت‌اند از: دین حنیف ابراهیمی، یهودیت، مسیحیت، آیین مزدک و مانی، دین زرتشت، آیین صابئین و... (مبلغی آبادانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰) در این میان، تمام ادیان الهی از یک چشمه وحیانی می‌جوشیدند، هرچند که با گذشت زمانی طولانی، این ادیان دچار تحریف شده بودند.

قرآن احکام و فرهنگ‌های پسندیده‌ای را که در بین اعراب به جا مانده بود، پذیرفت و تأیید کرد.

بعضی از مؤلفه‌های پسندیده و مثبت فرهنگ اعراب، مانند غیرت، جوانمردی، شجاعت و... نیز، ریشه در فطرت انسانی داشت؛ زیرا هر انسانی به‌طور فطری به انجام کارهای نیک تمایل دارد. قرآن نیز همواره با فطرت انسان‌ها سخن گفته (انعام/ ۷۸) و

بخش‌های مثبت فرهنگ آنها را یادآور شده است؛ درحالی‌که این، نشانه تأثیرپذیری نیست، بلکه نشانه تأکید و یادآوری است؛ همچنین قرآن، به مقتضای طبیعت و سرشت مردان و زنان، سخن گفته است؛ این نیز نشانه حکمت خداوند بود، چرا که مسئولیتی بر عهده مردان قرار داد که بیشتر زن‌ها نمی‌توانند آن را به دوش بکشند؛ همچنان‌که، برخی مسئولیت‌ها را نیز به زنان سپرد.

بعضی از فرهنگ‌ها ریشه در عرف و ضرورت‌های زندگی اجتماعی دارند؛ مانند آداب و رسوم مربوط به بیع، معامله و...؛ چنانچه قرآن سخنی درباره بیع و میزان گفته، نباید این‌گونه تلقی شود که متأثر از فرهنگ مردم بوده است؛ چراکه این امور از جمله نیازهای زندگی اجتماعی به شمار می‌روند که قرآن با جهت‌دهی و وضع احکام جدید، آنها را اصلاح نمود؛ مانند حرام کردن ربا در معامله، آداب سخن‌گفتن و....

دانش پزشکی قبل از اسلام

تأثیر پذیری قرآن از دانش پزشکی زمانه، مبین این نکته است که دانش پزشکی عصر نزول پیشرفته و از محتوای پزشکی قرآن نیز فراتر است. در حالی که قرآن، روزگار عرب قبل از اسلام (و متصل به اسلام) را، روزگار جاهلیت نامیده و این نامگذاری به خاطر آن بود که حاکم در آن مناطق جهل بوده نه علم (مائده / ۵۰؛ فتح / ۲۶؛ احزاب / ۳۳). باطل و سفاهت بوده نه حق و استدلال (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۴۰). در منطقه شبه جزیره عربستان به خاطر شرایط جغرافیایی و کوبری از دانش و علوم و صنعت کمی برخوردار بودند (مقدمه ابن خلدون، ص ۴۰۴). و دانش پزشکی و طبابت در حد ابتدایی به شمار میرفت (سرمدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۶). البته طب و طبابت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود (صدوق، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۳۸). اعراب باستان هیچ اطلاعی از پزشکی به عنوان علم حتی در مراتب ابتدایی آن نداشتند. علاوه بر فقدان فرهنگ عمومی، علل‌های مانند زندگی ساده در بیابان، خانه به دوش دایم، منازعه دایم بین قبایل و... وجود داشت. به همین دلایل طب عربی در خود عربستان بیش از اسلام پدید نیامد. اگر برخی از افراد به عنوان پزشک نامیده می‌شدند مانند

حارث بن کلدۀ (۱۳ هجری) و دیگران از علوم سایر ممالک اقتباس کردند (حداد، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۶۰۸).

اما شبه جزیره عربستان به خاطر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، نفوذ علوم و فنون در آن جا به کندی انجام می‌شد، حتی دولتهای متجاوز رغبتی برای فتح آن سرزمین را نداشتند لذا علوم پزشکی و یا علوم دیگر به صورت ابتدایی و نه علمی رایج بوده و طب جالینوس و غیره تا آن زمان نفوذ نکرده بود چون که عصر ترجمه از سال ۱۳۳ هجری شروع شده است.

پزشکان اعراب برای درمان برخی از بیماری‌ها از گیاهان استفاده می‌کردند. برای مثال خوردن عسل را برای بیماری‌های شکم سودمند می‌دانستند و بیشتر معالجات آن‌ها بر پایه خون‌گرفتن (injection) بوده و برای ضد عفونی و درمان زخم‌ها از داغ کردن^۱ (Cauterisation) و روغن مالی (onction) بهره می‌بردند. همچنین برای عفونت زدایی، از چرم پالان و یراق الاغ و گاو میش ماده کفک (Asperuillus) به دست می‌آوردند و به محل زخم چرکی می‌مالیدند و برای معالجه زخم گلو، کفک سبز رنگ نان را در گلو بیمار فوت می‌کردند که امروزه آن را مواد را پنی سیلین می‌نامند (هونکه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۳؛ ر.ک: حورانی، ۱۳۸۴). کوبیدن آبله که در قرن ۱۸ در اروپا رواج یافت؛ در بین اعراب قبل از اسلام نیز این نوع درمان رواج داشت (هونکه، ۱۳۷۳، ص ۲۷۴).

تحلیل: با بررسی سلامت و پزشکی قرآنی مانند: مبانی سلامت و پزشکی، اعضای بدن در قرآن، کاربردهای اعضاء در قرآن، مراحل خلقت انسان، بهداشت و پیشگیری، تغذیه درمانی و... درمی‌باییم که قابل مقایسه با دانش قبل از اسلام نیست؛ تا چه رسد که از آنها متأثر شود. علاوه بر آن برخی از مطالب پزشکی قرآن مانند جنین‌شناسی در حد اعجاز و برخی دیگر شگفتی‌های پزشکی بوده است. به این معنا افکار عصر نزول از آن آگاه نبودند چگونه می‌توان آنها را متأثر از دانش زمانه فرض کرد.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۶. امروزه نیز از دستگاه الکتروکوتر برای داغ کردن و سوزاندن بافت‌ها استفاده می‌کنند.

(Electrocauteru)

۷.۲. عدم اقتباس آیات پزشکی از متون پیشین

یکی دیگر از مبانی خاص پزشکی قرآنی، سلامت آن از اقتباس از متون گذشته است. در لابلای متون گذشته، مباحث پزشکی و سلامت مطرح شده بود و دانشمندان هند و روم و یونان در زمینه طب مکتوباتی عرضه داشتند. از این رو برخی‌ها با توهّم اقتباس، ادعای ورود طب رومی و هندی... در قرآن نمودند و با اشاره به نمونه‌های، مدعای خود را تقویت کردند. برای نمونه ارسطو و جالینوس نظریاتی درباره جنین ارائه دادند (تیلر ا. ای. ۱۳۹۰ش، ص ۸۵). و برخی‌ها با توهّم اقتباس می‌گویند که جنین‌شناسی قرآن برگرفته از دیگران است (khaschayarrochssani. blogspot. com. ر. ک: ساکی، قاسم، جنین‌شناسی پزشکی، ص ۱۷۰۱۵؛ دکتر نور محمدی، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآنی، شماره دوم، بهار ۱۳۸۸، ص ۵۱۶).

با توجه به اینکه ادعای اقتباس، اصالت، استقلال و الهی بودن قرآن را به چالش می‌کشد و آن را نسخه‌برداری شده از کتاب‌های پیشین معرفی می‌کند؛ به بررسی آن خواهیم پرداخت.

برابر نص صریح قرآن (عنکبوت / ۴۸؛ اعراف / ۱۵۸۱۵۷؛ بقره / ۷۸؛ جمعه / ۲) و تاریخ، پیامبر اسلام در مدت چهل سال پیش از بعثت، نه درسی خوانده، نه از کسی علمی آموخته و نه خطی نوشته بود؛ (جعفریان، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ر. ک: تمدن اسلام و عرب، ص ۵۵) بنابراین، چنانچه کسی از توانایی و امکان اقتباس کتاب‌های گذشته برخوردار باشد، در حالت طبیعی باید از دانش نوشتن و تجربه‌های علمی روزگار خود نیز بهره‌مند باشد؛ اما به شهادت قرآن و تاریخ، پیامبر این‌گونه نبود. این نشان می‌دهد که قرآن کتابی استثنایی و غیربشری است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۰۲).

علاوه بر آن، گذشته از ادله فوق، اگر مطالب قرآن، و کتاب‌های گالن و ارسطو... را تطبیق نماییم؛ مدّعی ما را اثبات می‌کند. اعجاز فراوان که در قرآن وجود دارد و خبرهای غیبی و آینده‌نگری قرآن، و اعجاز طّبی و علمی و نیز اعجاز قرآن از نظر بلاغت و فصاحت

و بیان و نظم و نثر و نقل تاریخی و داستان‌ها... به طور کل، برتری قرآن را بر کتاب‌های پیشین گواهی می‌دهد و مستقل بودن آن را از کتاب‌های دیگر، نشان می‌دهد و نیز تفاوت‌های فراوان تعالیم اسلام با تعالیم شرایع دیگر و علوم دیگران، شاهد دیگری بر عدم اقتباس قرآن از دیگران است (بوکائی، ۱۳۶۵).

تحلیل: آن چه به عنوان نتیجه و دست آورد بحث قابل بیان است این که: کتاب‌های مقدس پیشین نیز ریشه در وحی الهی دارد و فرستنده آنها نیز خداوند است، اگر در قرآن مطلب پزشکی ذکر شده باشد و در کتاب‌های آسمانی دیگر نیز بیان شده نشانه اقتباس نیست زیرا هر دو از یک وحی تغذیه می‌کنند. بیان آن در قرآن نشانه تایید و تأکید است. اما اگر قرآن مطلبی را بیان نمود و در کتاب‌های طبیبی دانشمندان سابق وجود داشت و یا بشر به آن رسیده باشد؛ این هم نمی‌تواند نشانه اقتباس باشد؛ زیرا منطقه جزیره العرب به علت وجود صحرای کویری از علم و دانش بدور بود و علم پزشکی نیز رشدی نکرده بود و علاوه بر آن پیامبر قبل از پیامبری تجربه پزشکی نداشت و تاریخ گواه آن است. در هر صورت نمی‌تواند نشانه اقتباس باشد، بلکه نشانه اشارات علمی است.

۸.۲. پزشکی و سلامت قرآنی، سازگار با کرامت انسان

اشاره: یکی دیگر از مبانی خاص پزشکی در قرآن، وجود سلامت برای انسان موافق کرامت است. در قرآن جایگاه واقعی انسان را مشخص و کرامت ذاتی به وی بخشید و وی را امانت‌دار الهی (احزاب / ۷۲) و خلقتش حرکت مداوم به سوی الله (انشقاق / ۶) و در بهترین صورت (تین / ۴) به انسان چیزی آموختیم که خود نمی‌تواند به آن برسد (علق / ۵). و بیان به او آموختیم (الرحمان / ۳). خلیفه خدا در زمین (بقره / ۳۰) و مسجود ملائکه و دارای علم به اسماء است (بقره / ۳۱). علی[ؑ] فرمود: خداوند موجودات عالم را به سه‌گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان دارای عقل بدون شهوت و غضب هستند. حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه‌ای است از عقل و شهوت، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش

چیره گردد از حیوانات پست تر است (عاملي، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۶۴).
اما برتری انسان به خاطر اعطای قوه عقل و نطق و استعدادهاي مختلف و آزادي و اراده مي دانند، انسان امتیازات فراواني بر مخلوقات دیگر دارد که هر يك از دیگری جالب تر و والاتر است و روح انسان علاوه بر امتیاز جسمي مجموعه اي است از استعدادهاي عالي و توانايي بسيار براي پیمودن مسیر تکامل به طور نامحدود برخوردار است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۰۱، به نقل از انسان موجود ناشناخته، کارل، ص ۷۳-۷۴). انسان تنها موجودي که از نیروهاي مختلف، مادي و معنوي، جسماني و روحاني تشکیل شده و در لابلاي تضادها مي تواند پرورش پیدا کند و استعداد تکامل و پیشروي نامحدود دارد. همه انسان ها بالقوه از فرشتگان برترند. يعني، همگي این زمینه و شایستگی را دارند حال اگر از آن استفاده نکند و سقوط نمایند مربوط به خودشان است.

در سوره اسراء آیه ۷۰ به صورت صریح اشاره به کرامت بخشیدن به انسان ها را مطرح می نماید. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و در دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از انواع روزيهاي پاکیزه به آنها روزي دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم».

علامه طباطبائي ع می فرماید: «مراد از تکریم، اختصاص دادن چیزی است به عنایت خاص و برتری دادن اوست با امتیازي که مختص آن موجود است و در دیگران یافت نمی شود، پس ما انسان را گرامی داشتیم يعني دارای کرامت نفس قرار دادیم و اما معنای اینکه انسان را برتری دادیم، معنای اضافي است. يعني، عطا و عنایت بیشتری به او نمودیم، نسبت به دیگر موجودات، همان عاقل بودن، و صاحب عقل بودن اوست و اما برتری که دارد در تمام اوصاف و احوالي است که در موجودات دیگر هم وجود دارد، ولي در انسان بیشتر و قوي تر است. این مسئله آنگاه روشن می شود که ما کارهاي انسان را در خوردن و نوشیدن و لباس ساخت خانه ها و مسئله ازدواج و آنچه از نظم و دور اندیشي که در انسانها دیده

وسائل پیشرفته که هر روز به کار می‌گیرد و... با کارهای دیگر موجودات از حیوانات و گیاهان و غیرش مقایسه کنیم، می‌بینیم. وجود کارهای فوق و رفتارهایی که ذکر شد در موجودات دیگر بسیار ساده و ابتدائی است آن هم بدون تغییر و تحوّل. ولی انسان در تمام کمالات خودش به اوج رسیده است و همچنان به پیش می‌تازد» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۱۵۶).

گرامی داشتن انسان از طرف خداوند به این است که به او فقط از موجودات زمینی، عقل عنایت نموده است که می‌تواند حق را از باطل بشناسد و خیر را از شر و... و مسئله نطق و اندام موزون، وجود انگشتان و... که مفسران گفته‌اند از باب تمثیل است که بعضی از آنها از متفرعات عقل می‌باشد، مثل قدرت بر سخن گفتن و نطق و نوشتن خط و تسلط موجودات دیگر و بعضی از آنها از مصداق‌های برتری است نه گرامی داشتن.

تحلیل: اسلام سلامتی را نعمت و از جمله حسنات خداوند بر بندگانش معرفی کرده است هدف نزول قرآن، تربیت و هدایت انسانها به سوی رشد و کمال است. با توجه به اینکه خداوند به بشر کرامت ذاتی هبه کرده، قطعا برای صیانت و سلامت انسان در ابعاد مختلف جسمی، معنوی، روانی، اجتماعی، اعتقادی و فکری نیز نظریه و برنامه دارد. قرآن، سلامتی را نیاز اساسی و ضامن بقای نسل آدمی و سازگار با کرامت می‌داند و راهکارهای فراوانی برای حفظ و تأمین آن پیش روی بشر قرارداده است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

در گام دوم انقلاب به مبانی خاص علوم پزشکی توجه و فرهنگ سلامت قرآنی نهادینه گردد. آنچه این نوشتار به آن رسیده است این است: در مبانی پزشکی قرآنی به امانت بودن بدن و قرآن و علوم سازگارند نه ناسازگار و همچنین آیات الهی در راستای سلامت جسمی و روحی است و همچنین مبانی عدم تناقض و عدم اقتباس از متون پیشین در آیات پزشکی قابل ملاحظه است. مبانی دیگری مانند تاثیر موجودات نامرئی بر بدن انسان و سلامتی موافق کرامت انسانی در قرآن وجود دارد که در گام دوم انقلاب که مورد توجه محققان و

متخصصان پزشکی و سلامت مردم قرار گیرند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سیدعلی نقی فیض الاسلام، بی جا، تهران: موسسه انتشارات، ۱۳۷۸.
۳. ا.ا.ا. آگنر. ۱۳۸۹ ش. برگزیده افکار راسل. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. ابن عاشور. م. بی تا. تفسیر التحریر والتنویر. تونس: دارالتونسیه للنشر.
۵. ابن منظور. ۱۹۹۰ م. لسان العرب. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
۶. انصاری. م. ۱۳۷۰ ش. مکاسب محرمه. چاپ چهارم. قم: دارالحکمة.
۷. انوری. ح. ۱۳۸۲ ش. فرهنگ بزرگ سخن. چاپ دوم. تهران: سخن.
۸. آرتورک. ۱۳۷۶ ش. خوابگردها. ترجمه م روحانی. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
۹. باربورای. ۱۳۷۴ ش. علم ودین. ترجمه خرمشاهی. چاپ دوم. تهران: نشر دانشگاهی.
۱۰. البحرانی. ه. ۱۳۳۴ ش. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: دارالکتب العلمیه.
۱۱. بلاغی نجفی. م. ۱۴۲۰ ق. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: بنیاد بعثت.
۱۲. بهجت پور و دیگران. ۱۳۸۹. تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: دفتر نشر معارف.
۱۳. پترسون م و دیگران. ۱۳۷۹ ش. عقل و اعتقاد دینی. ترجمه انراقی و اسلطانی. چاپ سوم. تهران: طرح نو.
۱۴. پلگرینوا. ۱۳۸۴ ش. فلسفه پزشکی در جستجوی تعریف. ترجمه اهمتی مقدم. سروش اندیشه. سال سوم. شماره یازدهم.
۱۵. جوادی آملی. ع. ۱۳۷۹ ش. شریعت در آینه معرفت. تهران: رجاء.
۱۶. حر عاملی. م. ۱۳۷۴ ش. وسائل الشیعه. تصحیح ربانی شیرازی. ج ۷. تهران: فرهنگ اسلامی.
۱۷. حسینی زبیدی. م. ۱۳۷۸ ق. تاج العروس. بی جا: دارالهدایة.
۱۸. حکمت نیا. م. ۱۳۸۶ ش. مبانی مالکیت فکری. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. خسروپناه. ع. قلمرو دین. ۱۳۸۱ ش. چاپ اول. قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم.
۲۰. دامپی. یر. ۱۳۸۰ ش. تاریخ علم. ترجمه ع آذرنگ. تهران: انتشارات سمت.

۲۱. دهخدا ع. ۱۳۷۷ ش. لغت نامه دهخدا. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. راسل ب. ۱۳۷۳ ش. تاریخ فلسفه غرب. ترجمه ن دریابندی. تهران: نشر پرواز.
۲۳. راغب اصفهانی م. ۱۳۶۲ ش. مفردات الفاظ القرآن. چاپ دوم. تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۴. رضایی اصفهانی م. ۱۳۸۳ ش. محمد علی. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن. چاپ اول. قم: انتشارات اسوه.
۲۵. رضایی اصفهانی م، ۱۳۸۵ ش، منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر قرآن، قم: نشر جامعة المصطفی العالمية.
۲۶. روحی دهکردی ا، تجری م. اصطلاح شناسی مبانی تفسیر، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های قرآنی، سال ۲۰، ش ۴، ۱۳۹۴، ص ۹۴-۱۱۷.
۲۷. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. سرفرازی ع، ۱۳۶۴ ش. رابطه علم و دین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۹. شاکرم. ۱۳۸۲ ش. مبانی و روش های تفسیری. چاپ اول. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۰. شعرانی م. ۱۳۹۸ ق. نثر طوبی. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی اسلامی.
۳۱. طالقانی م. ۱۳۴۸ ش. پرتوی از قرآن. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. طباطبایی م. ۱۳۶۶ ش. تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی. چاپ سوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۳. طوسی أ. بی تا. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۴. طیب ع. ۱۳۷۸ ش. اطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.
۳۵. علوی مهرح، ۱۳۸۴ ش. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: ناشر مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۶. غزالی م. بی تا. احیاء علوم الدین. بیروت: دارلمعرفه.
۳۷. فیروزآبادی م. ۱۴۲۰ ق. القاموس المحيط. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۸. کلینی م. ۱۳۷۵ ش. اصول کافی. ترجمه: محمد باقر کمره ای. چاپ سوم. قم: اسوه.
۳۹. گلشنی م. ۱۳۷۷ ش. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۰. محقق داماد م. ۱۳۸۳. قواعد فقه. تهران: نشر علوم اسلامی.

۴۱. محمدی ا. ۱۳۹۵ش. قواعد فقه. تهران: میزان.
۴۲. مصطفوی ح. ۱۳۷۱ش. التحقيق فی کلمات القرآن کریم. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد.
۴۳. معین م. ۱۳۶۰ش. فرهنگ فارسی معین. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
۴۴. مکارم شیرازی ن. همکاران. ۱۳۶۸ش. تفسیر نمونه. چاپ پنجم: قم: دارالکتب.
۴۵. موسوی بجنوردی م. ۱۳۷۷ش. القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
۴۶. موسوی خمینی ر. ۱۳۸۳ق. تهذیب الاصول، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۷. مؤدب ر. ۱۳۹۳ش. مبانی تفسیر قرآن. چاپ سوم. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- نजारادگان ف. ۱۳۸۸ش. بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.